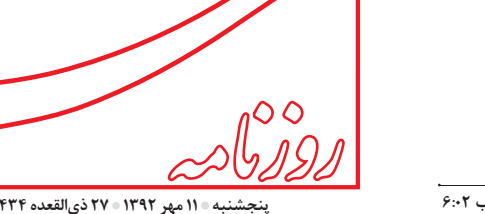




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶
تلفن:۰۲۱۸۸۶۵۴۳۹۰
نمار: ۰۷۱۹-۸۸۸۸۰۷۱۹
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۰۲۲-۸۸۸۱۴۳۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۰۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز
تلفن: ۰۴۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۱:۵۳ اذان مغرب ۱۸:۰۳ اذان صبح فردا ۴:۳۸ طلوع آفتاب ۶:۰۲

شتر



پنجشنبه ۱۱ مهر ۱۳۹۲ ۲۷ ذی‌القعدة ۱۴۳۴ ۱۳ اکتبر ۲۰۱۳ سال یازدهم شماره ۱۸۴۸ ۱۶صفحه

نگاه سبز

دعا برای رئیس‌جمهورمان



عبدالرضا ناصر‌مقدسی
متخصص مغز و اعصاب

● مثل تمام مردم ایران من نیز به‌عنوان یک شهروند امیدوارم رئیس‌جمهور منتخب با روند مثبت و پرقدرتی که در پیش گرفته است با حفظ حرمت و حقوق ایرانیان اختلافات ما را با غر ب حل کند.به‌عنوان یک شهروند معتقدم البته این رویکرد رئیس‌جمهور منتخب می‌تواند تأثیرات بسیار مثبتی بر زندگی‌ام داشته باشد، اما من به‌عنوان یک پزشک از جنبه‌های دیگری به این موضوع نگاه می‌کنم و امیدوارم هرچه زودتر مذاکرات به ثمر برسد و تحریم‌ها برداشته شود. در طول سال گذشته قیمت داروها به شکل تصاعدی در حال افزایش بود، به غیر از این معضل اسفناک، بسیاری از داروها نیز برای تجویز موجود نبودند؛ داروهایی که نبود آن می‌توانست برای بیماران نتایج غیرقابل برگشتی داشته باشد. در ماه‌های اخیر یکی از دیالوگ‌های ثابت بیماران این بود که به دلیل قیمت بالای دارو یا نبود آن، بیمار دارویش را مصرف نکرده است. در ماه‌های گذشته همه بیماران نگران وضعیت پیش آمده بودند و نمی‌دانستند چه دارد بر سرشان می‌آید. اصلا صحبت معیشت نبود، صحبت نبودن آزادی نبود، صحبت بی‌حرمتی به ایرانیان به دلیل سیاست‌های اشتباه نبود، صحبت از این بود که راضی هستم فرش زیر پایم را بفروشم تا دارویم را بخرم، ولی دارو نیست، صحبت از این بود که اگر این جسم ناتوان، ناتوان تر شود چه کنم و انگار پزشک تنها کسی بود که می‌توانستند با او درد دل کنند. می‌گفتند شما صدای ما را برسانید و رنج‌های ما را بگویید.

حالا اما دیالوگ بیماران عوض شده است. همه امیدوارند. بیماران می‌گویند قرار است روابط خوب شود، قرار است تحریم‌ها برداشته شود، قرار است قیمت‌ها کاهش یابد، آقای دکتر داروهای جدید که آمد سریع به ما خبر دهید.

این روزها بیمارام می‌خندند، شاید از ناتوانی‌شان رنجور باشند، ولی می‌خندند و خوشحالند نه برای اینکه با برداشته شدن تحریم‌ها معیشتشان بهتر می‌شود فقط برای این می‌خندند که فکر می‌کنند دیگر نگران نبودن داروهایشان نخواهند بود.

من هم نه‌تنها به‌عنوان یک شهروند ایرانی بلکه به‌عنوان یک پزشک و کسانی که مهم‌ترین دغدغه زندگی‌اش بیمارانش هستند برای دکتر «روحانی» دعا می‌کنم، دعا می‌کنم که موفق باشند، دعا می‌کنم که با حفظ حرمت ایرانیان مذاکرات را به‌دروستی و باسرعت پیش برد تا این خنده بر لب‌های بیمارالم باقی بماند.

دکه

داستان یک رویا در مجله «نجوم»



نام نشر:به مجله نجوم

سردبیر:محمدجواد ترابی

تاریخ انتشار:مهر ۹۲

قیمت: ۵۰۰۰تومان

تعدادصفحات:۶۸صفحه

مطالب مهم:

سیاره‌هایی که سالشان فقط چند ساعت است/ صفحه ۱۰

روان‌شناسی فضانوردان/به قلم سیروس بروز/ صفحه ۱۴
مهندسی فضایی لبه پیشرفت فناوری/ صفحه ۲۲
نقش اودگی نوری در اختلالات فیزیولوژی بدن انسان و بروز سرطان/ صفحه ۴۰

مطلب پیشنهادی(شرق):
گفت‌وگو بانوشه انصاری، نخستین ایرانی مسافرفضا/ صفحه ۲۸

مخبرالدوله

هفتمین مجموعه شعر «شهاب مقربین» در راه است

● ایستنا: شهاب مقربین از دریافت مجوز نشر برای مجموعه شعرش با عنوان «کسی به در گویند» خبر داد. این شاعر درباره این مجموعه گفته است: این مجموعه شعر که «کسی به در گویند» نام دارد، مجموعه شعر هفتم من است که شامل بیش از ۸۰ شعر کوتاه و نسبتاً بلند است. مضمون شعرهای این مجموعه در ادامه مجموعه پیشین من، «سوت‌زدن در تاریکی»، است و در فاصله سال‌های ۸۷ تا ۹۱ سروده شده است. شعرهای سلال‌های ۸۷ و ۸۸ کمتر در این مجموعه آمده است، چون شعرهای این سال‌ها بیشتر در مجموعه «سوت‌زدن در تاریکی» آمده است و شعرهایی را که به فضای این مجموعه نمی‌خورد، در مجموعه اخیر آوردم.

زاویه دید

این است، سوال مهم^(۱)

حسن یا حسین؟



کامران عدل

تا آخر اردیبهشت و شاید تا نیمه‌های خرداد، کسی نمی‌دانست که چه باید کرد؟ که این کسان، جماعتی نزدیک به ۸۰ درصد ملت بودند.فعل و انفعالاتی پیش آمد و وعده‌هایی داده شد. دیگ انتخابات باغ و داغ‌تر شد و از آن معجونی درآمد که شاهد آن هستیم. می‌ماند آنکه وعده‌های داده‌شده، واقعی هستند یا اینکه شماری بیش نبوده‌اند. خارجی‌ها نیز، مانند ما، به این انتخابات چشم دوخته بودند. انتظارات آنان، با انتظارات ما، در یک خط موازی حرکت می‌کرد.

خیلی زود، متوجه شدیم مثل اینکه نه، موضوع فرق کرده است. هرچند، جماعتی سعی کردند با درگیری‌هایی جورا به‌هم بزنند، ولی تاکنون موفق نشده‌اند. خارجی‌ها نیز، مثل ما اوضاع را زیر ذره‌بین داشتند و آنها نیز، مثل ما، متوجه شدند که اوضاع فرق کرده است. تا اینکه سفر رئیس‌جمهور به نیویورک پیش آمد و انتظارات ما از «حسن» و «حسین»، و «حسن» از «حسن» و «حسن» از «حسن» و آ یا آنها با هم ملاقت خواهند کرد یا نه یا اینکه شاید توی راهروهای سازمان ملل، سر یک چهارراه، یکی حق‌تقدم را رعایت نکرده و خلاصه بر خوردی پیش بیاید و مثل تصادفات سر چهارراهی خומنان، به‌خیر و خوشی تمام شود. ولی مثل اینکه توی این مملکت، غیر از دوست خردم‌فردیون مجلسی کسی از جریان «پروتکل» که همان تشریفات خدومان باشد سرش‌تغای ندارد. مدتی هم انتظار کشیدم که شاید ایشان دست به‌عقلم شده در این مورد توضیحاتی بدهد که نناد.

تشریفات، شغلی به‌ظاهر آسان، ولی بسیار پیچیده است. فکر کنید برای مثال، وقتی«شارل دوگل» از جهان رفت، نزدیک به یکصد پادشاه و رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، برای ادای احترام به‌پاریس و کلیسای اتردام، رفتند. جادان‌این همه آدم مهم و معروف، توی آن کلیسا، برای اینکه به‌کسی برنخورند، کار بسیار دشواری است. اول

ادامه دارد

حضور سبز

آثار هنرمندان ایرانی به‌نفع «بنیاد کودک ایران»

آهو خردمند، محمدرضا غفاری، مهران غفوریان، مهدی احمدی، مهراب قاسم‌خانی، محمدعلی سجادی، نادر سلیمانی، فرشاد فداییان و…

همچنین عکاسان صاحب‌نام و خوش‌ذوق کشور نیز آثاری را به این فروش خیریه اختصاص داده‌اند که می‌توان به

این‌نام‌ها اشاره کرد: مریم زندی، سیفاله صمدیان، عزیز ساعتی، ساعد نیک‌ذات، ابراهیم صافی، مسعود پاکدل، سیامک زمردی و…

اضافه می‌شود آیین گشایش این فروش هنری روز

پنجشنبه ۱۱مهر ساعت ۱۶ تا ۲۰ خواهد بود و تا ساعت ۱۷ روز شنبه ۱۶مهر (روز جهانی کودک) ادامه خواهد داشت. علاقه‌مندان می‌توانند برای بازدید و خرید آثار به اردیس، سپهرودی شمالی، خیابان خرمشهر، خیابان گلشن، کوچه گلزار، شماره ۲۰ مراجعه فرمایند.

داستان کوچک

اگه جای برگ‌ها بودم، می‌مردم

رولی . مترجم: هادی عظیمی

متزلزلی از زندگی‌ش بوده؛ به اسب به ی طرف سرش لگد زده بود و هر روز دچار حمله می‌شد. ولی بعد از اینکه دکترها به اون طرف سرش ضربه زدن، متعادل شد و دیگه حمله‌ای در کار نبود. به‌خاطر خطرهایی که برای بچه داشت، نباید حمله می‌شد، ولی کار خدا همیشه عجیبه! افتخار می‌کنه که خدا به همچین بچه‌ای رو بهش عطا کرده وقتی اینو گفت، در رو بستم و کلی گریه کردم. وقتی دوباره در رو باز کردم، فقط می‌تونستم صدای برگ‌ها رو بشنوم.

یه دفعه دیگه، مامان می‌گفت زندگی‌ش خیلی سخته و نمی‌دونه چرا خدا داره مجازاتش می‌کنه. من فقط به بچه‌ای که روی ویلچر نشسته، نیستم؛ به خشم مقدس هم هستم. وقتی به همچین چیزایی می‌گه، راستش، کلی قلمرو دمو میاره. ماماتم آدمیه که غیرمستقیم بد دهنی می‌کنه. گوش دادن، یا یواشکی گوش دادن به حرفاش، مثل گوش دادن به بارون اسیدیه.



پنجشنبه ۱۱ مهر ۱۳۹۲ ۲۷ ذی‌القعدة ۱۴۳۴ ۱۳ اکتبر ۲۰۱۳ سال یازدهم شماره ۱۸۴۸ ۱۶صفحه

«بهروز افخمی» فیلم جدیدش را مقابل دوربین برد

ایستنا: بهروز افخمی فیلم سینمایی «آذر، شه‌دخت، پرویز و دیگران» را کلید زد. سیدجمال ساداتیان، تهیه‌کننده این فیلم درباره آن گفت: ۹مهرماه فیلم‌برداری جدیدترین ساخته بهروز افخمی با بازی گوهر خیراندیش و مهدی فخیم‌زاده در زعفرانیه تهران آغاز شد. فیلمنامه «آذر، شه‌دخت، پرویز و دیگران» توسط مرجان شیرمحمدی نوشته شده است و علاوه بر خیراندیش و فخیم‌زاده، رامبد جوان، امیرعلی نادانی و مرجان شیرمحمدی هم در آن نقش آفرینی خواهند کرد. گفته می‌شود این فیلم که مضمونی اجتماعی دارد برای جشنواره فجر آماده خواهد شد.



کیوان زرگری
keyvanzargari@yahoo.com



برداشت آخر

مولانا؛ به نام ما به کام ترک‌ها

مهدی علیپور

تاریخ به ما می‌آموزد فرهنگ اگر ایستاد باشد و به حرکت درنیاید و از مرزها نگذرد چوئان آب راکدی است که دیرزمانی نخواهد گذشت که بگنجد. فرهنگ اگر حرفی سبیری شد و خبری از مراسم بزرگداشت خالق مثنوی معنوی در رسانه‌ها یازابت نیافت تا این حسرت بر دل دوستداران او بماند که بالاخره چه زمانی وقت آن می‌رسد که قدر و منزلت او پاس داشته شود و برنامه‌ای درخور نام و جایگاه مولانا ندکار دیده شود.

گویا همسایه ترک ما بیشتر از ما که مولانا را از آن خود می‌دانیم به نفوذ کلام او پی برده و آیتاش را زرنشان می‌کند و دست این و آن شخصیت بلندپایه می‌دهد و در وصف عرفان بلندمر تپه‌اش داستان‌ها در گوش خلاق می‌خواند. ترک‌ها جشنواره‌ها و کنگره‌ها و سمینار‌ها و چه و چه ندکار می‌بینند و س‌ر آخر از قبل همین تبلیغات سالانه پای میلیون‌ها گردشگر را به فونیبه باز می‌کنند و دلار‌ها به جیب می‌زنند که از قدیم گفته‌اند آدمی ثمره تلخ و شیرین آنچه کاشت می‌درد.

حالا ما یا سستردزن یک روز در تقویم به نام مولانا می‌خواهیم در فصل برداشت با ترک‌ها سهیم باشیم؛ غافل

از اینکه بتری نکاشتیم که در انتظار درو بنشینیم. هشتم مهر آمد و رفت و دریغ از یک همایش، کنگره یا سمینار که در ضرب کدام حبله و شگرد می‌خواهند ترک‌ی خواجه‌زاد و

فرهنگی که در بزنگاه مصادره‌کردن مفاخر فرهنگی ایران از سوی کشورهای همسایه فریاد وامضیتا سر می‌دهند

و سر تیرت اخبار رسانه‌ها می‌شوند، در تقویمشان هشتم

مهر به آن اندازه از اهمیت، اعتبار و شأن برخوردار نیست که برای رازدور خالق مثنوی معنوی حتی یک پیام کوتاه منتشر کنند. اگر چه غربت اهل فرهنگ حرف امروز و دیروز نیست و سبایقه‌ای دیرین دارد اما زخم کهنه‌ای است که گه‌گاه به بهانه‌ای سر باز می‌کند.

اما نکته‌ای در آخر این نوشته برای رفع یک دل‌آپسی.

رویداد

کارگاه شعر «عبدالملکیان» در شهر کتاب

اساس مباحث مطرح‌شده صورت خواهد گرفت. این دوره آموزشی روزهای یکشنبه از ساعت ۱۶ تا ۱۷:۳۰ برگزار می‌شود و آغاز آن از ۱۲ آبان است. علاقه‌مندان به ثبت‌نام در این دوره آموزشی تا ۲۳مهر فرصت دارند در ساعات اداری به مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم مراجعه کنند.

از هر نظری ضرر

آیا این سینا را هم هپلی هپو کردند

خلیج فارس اوکی، دریای خزر کنسل؟



پوری‌ا عالمی

● مرکز س‌د‌ی‌شناسی- مقیم ایران - توضیح داد: تصویر منتشرشده روی اسکناس تاجیکستان، تصویر ابن‌سینا است نه س‌د‌ی.

دلاوران خسته نباشند. ما نمی‌دانیم این بازی تا کی ادامه دارد. کدام بازی؟ یک خط بروید پایین، عرض می‌کنم.

اصل قضیه چیست؟
یک خط آم‌دید پایین؟ پس عرض کنم که اصل قضیه چیز دیگری است، ما دنبال فرع آن هستیم. یعنی متن را ول کردیم اقتادیم تو حاشیه. چطور؟ یک خط بروید پایین تابینید.

ایستگاه بعد: مولوی

مثلا اینکه ترک‌یه مولانا را برای خودش کرده. سالی یکبار، دقیقا سالی یکبار دلاوران و کارشناسان و ملت فریاد واسفا سر می‌دهند که چه؟ که مولوی را بردند و روی پا نشستند خوردند و استخوشا را هم به ما ندادند. خط عزیز من، ترک‌یه مولوی را برداشته برای خودش، نوش جان‌ش دارد. حالش را می‌برد. مولوی برای ما یک اسم خشک‌وخالی است. ولی برای ترک‌یه اسم نیست، مسماست. محتواست. اقتصاد است. تورسم است. ما اسم مولوی را پشت نیسان می‌نویسیم، ترک‌یه اسمش را توی تقویم می‌نویسیم، ۴۲مهراسم هم در سال برگزار می‌کند، کشایش را به جهان می‌فروشد، بلیت اداوپلار‌های عرفانی و سماغش را هم به ما ایرانی‌ها می‌فروشد، که چه؟ که ما برویم آنجا، چهارتا آدم آن وسط قرش بدهند که چی؟ ما حالت عرفانی بگیریم و بغض کنیم و تو گوش بغل‌دستی‌مان بگوییم: بوبوبوبوب. مولوی من رو گرفته، برگردم ایران مولوی‌مرو پس می‌گیرم.

ایستگاه بعد: خیام

با مثلاً خیام و ابن‌سینا و عطار و شیخ بهایی و کی و کی را کشور‌های دیگر برداشتند. خب بردارند. نوش جانشان. والا ما راضی هستیم. آنها بردارند ما چه می‌کنیم؟ اسم مولوی را زورزورکی می‌گذاریم روی یک خیابانی که تا بریزوز جای سیمیرغ و عنقا نوش کفتر‌چاهی و س‌ره و قناری و سوسمار و سمندر و مار بآو خریدوفروش می‌شد. دریغ از یک کنفرانسی، یا یک موزه، یا یک قهوه‌خانه که پاتوق چهارتا درویش باشد. بعد اسم حافظ را گذاشتیم روی یک خیابان که پاتوق موبایل و تیر و تخته است. اسم س‌د‌ی را هم گذاشتیم یک جایی که بورس کشش است. همین دیگر، حداقل ما باید نسبتیم استفاده کنیم بدیم‌دست‌خواهان و مصرف‌کنند‌ش که دوزار از توی این اسامی کاسب شوند.

واکنش رسمی

یک مقام مسوول در واکنش به این سوال که اوقتی خودتون از مشاهیر درست به‌همه نری‌برد، چرانی‌گذاری‌د خارجی‌ها حالش را ببرند و بارشان را ببینند؟ پاسخ داد: چون ما معتقدیم نه خود خورم نه کس دهم.

خلیج‌فارس اوکی، دریای خزر کنسل؟

بعد هم این از این اسامی که برای ما بالاسفاده هستند و اگر هم واقعا دستت ما دود تا آن مقرض شده و از یاد رفته بودند. اما خلیج‌فارس هم همین بساط است. در کل شتر را با بارش بردند ما دنبال سوزنش هستیم. همین الان موقعیت استراتژیک ایران توی خلیج‌فارس بسیار محکم‌تر و تابناک‌تر و مقتدرانه‌تر از حضورش در دریای خزر است. باز توی خلیج‌فارس داریم معادله بازی را تعیین می‌کنیم یا تغییر می‌دهیم، توی خزر دقیقا داریم چه کار می‌کنیم؟ هفت، هشت‌درصد حالا شما بگو شونده، هفده‌درصد از سطح آب خزر برای ماست و چنددرصدی هم از آن زیر میر دریا. یعنی عملا تا آنجا که بتوانی شنا کنی و زیرآبی بروی حق ماست. یعنی وقتی می‌روی لب دریا و سنگ پرتاب می‌کنی توی آب، باید مراقب باشی این سنگ را اگر زیاد پرت کنی، از مرز ای می خارج نشود و نخورد به بساط روسیه. یعنی اگر الان آرش کمکم‌گیر بود و می‌خواست تیر بیندازد، عمرا می‌توانست کمان را تا نه بکشد. کل کش باید هفت درصد زورش را می‌زد. نه بیشتر.

بعد ما چی؟ ما سالی یکبار یک‌دفعه بساط را بهن می‌کنیم که خلیج‌فارس ما را بردند، روی پا نشستند خوردند. لوکی اصلا خلیج‌فارس. بعد شما پا می‌شوی می‌روی دویی، بازده‌جات را مورد بررسی قرار می‌دهند و عمرا یکبار اعتراض کنی. سرت را می‌اندازی پایین، مستقیم می‌روی کنار دریا و از آنجا هم می‌روی یدی‌تودی و کلی خرت‌پورت چینی بار می‌کنی می‌آوری به‌عنوان دست‌آورد سفر پیروزمندهات. یا پا می‌شوی می‌روی عریستان، زیارت خانه د‌ده هر چه دستت می‌دهند اثری از نام «خلیج‌فارس» روش نیست و هر اسم دیگری روش استفاده کرده باشند، یک‌بیار هم اعتراض نمی‌کنی. بعد هم از توی فرودگاه تا هتل و هر جای دیگر، چنان باهات توهین‌آمیز برخورد می‌کنند که دندمنشان رسول خدا ایودز را روی زین چوبی شتر نشانده‌اند! اینطور تحقیر‌آمیز باشش برخورد‌نکردند (تا امیرنخستین‌اندیم، بهتر است بگذریم و مطلب را درز بگیریم).

جمع‌بندی

من به‌شخصه حق و حقوقی را که نسبت به مشاهیر ایرانی دارم می‌بخشایم به هر کسی که قدر بیشتری برای آنان قابل است، به شرطی که حق و حقوقی را که نسبت به خودم روا می‌دانم، درست و با احترام لحاظ کنند.